



A Jurisprudential Reflection on a Child Marriage in the Light of Expediency and Mental Health of the Child in the Current Era

Mahmood Akbari^{1*}, Mohammad Zarei Mahmoudabadi², Ahmad Ommi³

1. Department of Law, Faculty of Humanities, Ayatollah Boroujerdi University, Borujerd, Iran.

2. Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.

3. Department of Private Law, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: At the present time, due to the permission provided for forced guardians to marry children, we are witnessing the issue of child marriage, which causes concern about children's rights and, as a result, causes a difference of opinion among scholars regarding the ruling of Article 1041 B.C. The existence of many differences of opinion in this field and the legal effects and consequences and social, mental and psychological damages resulting from it have made research in this field necessary. This research was conducted with the aim of investigating the issue and ruling of child marriage in the current era.

Method: This research has been done using Islamic sources in a descriptive-analytical method and using library and internet sources.

Ethical Considerations: Scientific honesty and trustworthiness have been fully observed throughout the present research.

Results: The meaning of expediency in marrying a child, which is defined in jurisprudence and article 1041 B.C. It is mentioned that it is the absolute and all-round interest of the child in financial, physical, emotional, spiritual and psychological fields. Except in few cases and due to the existence of special personal interest, in many cases, the absolute and all-round interest of children in marriage is not ascertained. According to the scientific and field research conducted in the current era, children face many physical, emotional, mental and psychological problems after marriage.

Conclusion: The findings of the research show that, from a jurisprudential point of view, in the marriage of children, compliance with expediency is preferred over the absence of corruption; Therefore, the basic condition for the validity of children's marriage is to respect the best interest of the child. Also, referring to the scientific research conducted on the issue of child marriage in today's era, taking into account the fear of loss and financial, physical, mental, psychological and emotional damage caused by child marriage, child marriage is facing legal and jurisprudential problems. Based on the "harmless" rule, it is possible to prevent the use of coercive guardianship in the marriage of children. The promotion of child marriage in the society should be prevented with the necessary mechanisms.

Keywords: Child Marriage; Child Health; Mental Health; Interest of the Child; No Corruption

Corresponding Author: Mahmood Akbari; **Email:** M.akbari@abru.ac.ir

Received: April 03, 2024; **Accepted:** August 24, 2024; **Published Online:** September 11, 2024

Please cite this article as:

Akbari M, Zarei Mahmoudabadi M, Ommi A. A Jurisprudential Reflection on a Child Marriage in the Light of Expediency and Mental Health of the Child in the Current Era. *Medical Law Journal*. 2024; 18: e27.



تأملی فقهی در کودک همسری در پرتو مصلحت و سلامت روحی و روانی کودک در عصر حاضر

محمود اکبری^{۱*}، محمد زارعی محمودآبادی^۲، احمد امی^۳

۱. گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیتا... بروجردی، بروجرد، ایران.

۲. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

۳. گروه حقوق خصوصی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: در زمان حاضر به علت جوازی که برای ولی قهری در تزویج کودکان فراهم آمده، شاهد مسأله کودک همسری هستیم که این امر سبب ایجاد نگرانی پیرامون حقوق کودکان و به تبع آن موجب اختلاف نظر در میان آرای محققان در مورد حکم ماده ۱۰۴۱ ق.م.شده است. وجود اختلاف نظرهای متعدد در این زمینه و آثار حقوقی و پیامدها و آسیب‌های اجتماعی و روحی و روانی مترتب بر آن، پژوهش در این زمینه را ضروری کرده است. این پژوهش با هدف بررسی موضوع و حکم کودک همسری در عصر حاضر انجام شده است.

روش: این پژوهش با بهره‌گیری از منابع اسلامی به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی انجام شده است.

ملاحظات اخلاقی: در سراسر پژوهش حاضر صداقت و امانتداری علمی به طور کامل رعایت شده است.

یافته‌ها: منظور از مصلحت در تزویج کودک که در فقه و ماده ۱۰۴۱ ق.م.ش به آن اشاره شده، مصلحت مطلق و همه‌جانبه کودک در زمینه‌های مالی، جسمی، عاطفی، روحی و روانی است. جز در موارد اندک و به خاطر وجود مصلحت شخصی خاص، در بسیاری از موارد، مصلحت مطلق و همه‌جانبه کودکان در ازدواج محرز نمی‌شود. بر اساس تحقیقات علمی و میدانی انجام‌شده در عصر حاضر کودکان بعد از ازدواج با مشکلات متعدد جسمی، عاطفی، روحی و روانی مواجه می‌شوند.

نتیجه‌گیری: یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد از لحاظ فقهی در تزویج کودکان رعایت مصلحت بر عدم وجود مفسده ترجیح دارد، لذا شرط زیربنایی صحت تزویج کودکان، رعایت مصلحت همه‌جانبه کودک است. همچنین با استناد به تحقیقات علمی انجام‌شده در مسأله تزویج کودکان در عصر حاضر، با در نظر گرفتن بیم ضرر و آسیب‌های مالی، جسمی و روحی و روانی و عاطفی ناشی از کودک همسری، کودک همسری از لحاظ فقهی و قانونی با اشکال مواجه است. می‌توان بر مبنای قاعده «لاضرر» از اعمال ولایت ولی قهری در تزویج کودکان جلوگیری کرد. باید با سازوکارهای لازم از تزویج کودک همسری در جامعه جلوگیری کرد.

واژگان کلیدی: کودک همسری؛ سلامت کودک؛ سلامت روحی و روانی؛ مصلحت کودک؛ عدم مفسده

نویسنده مسئول: محمود اکبری؛ پست الکترونیکی: M.akbari@abru.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۳؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۲۱

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Akbari M, Zarei Mahmoudabadi M, Ommi A. A Jurisprudential Reflection on a Child Marriage in the Light of Expediency and Mental Health of the Child in the Current Era. Medical Law Journal. 2024; 18: e27.

مقدمه

در قانون مدنی کشور ایران برای اولین بار در سال ۱۳۱۳ طی ماده واحده‌ای حداقل سن برای تشکیل خانواده تعیین شد، در این ماده نکاح دختران قبل از رسیدن به سن پانزده سال تمام و نکاح پسران قبل از رسیدن به هجده سال تمام ممنوع است؛ با این وجود در صورت اقتضای مصالح با پیشنهاد حاکم شرع و تصویب محکمه، ممکن است معافیت از شرط سن اعطا شود. طی چند سال، انتقادهایی که از این ماده می‌شد، قانونگذار را بر آن داشت که با عنایت به ماده ۲۳ قانون حمایت خانواده، مصوب سال ۱۳۵۳، ماده ۱۰۴۱ ق.م. را این گونه تعدیل نماید: ازدواج دختر قبل از رسیدن به سن هجده سال تمام و پسر قبل از رسیدن به سن بیست سال تمام، ممنوع است. در ادامه ماده فوق‌الذکر برای دختران بالای پانزده سال با ارائه گواهی دادگاه، معافیت از شرط سن اعطا شده بود. این نوگرایی در بالابردن سن ازدواج با آنچه که عرف جامعه و نیاز جوانان بود، همخوانی نداشت، با ادامه یافتن انتقادات به ماده ۱۰۴۱ ق.م. و با در نظر گرفتن آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی مترتب بر این ماده در جامعه در سال ۱۳۶۱ بار دیگر این ماده اصلاح گشت و بیان داشت که نکاح قبل از بلوغ ممنوع است و در تبصره این ماده مقرر شد سن بلوغ پسران و دختران به ترتیب پانزده و نه سال تمام قمری در نظر گرفته شود؛ سن تعیین شده در اصلاح این ماده مطابق با قول مشهور فقها بود. در این ماده مرجع تشخیص مصلحت کودک مسکوت مانده بود که موجب تزویج کودک توسط ولی قهری و با صلاحدید او می‌شد.

در سال ۱۳۸۱ پس از تلاش نمایندگان برای بالابردن سن ازدواج تعیین شده در ماده ۱۰۴۱ ق.م. و اختلافی که بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان در این مورد به وجود آمد، مجمع تشخیص مصلحت نظام در مقام رفع اختلاف بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان ماده ۱۰۴۱ ق.م. را به این شرح اصلاح کرد: عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن سیزده سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن پانزده سال تمام شمسی منوط به اذن ولی به شرط تشخیص رعایت مصلحت توسط دادگاه صالح می‌باشد.

ازدواج کودکان نابالغ که امروزه در ادبیات رسانه‌ای به آن کودک‌همسری می‌گویند، در سال‌های اخیر، شیوع و افزایش نسبتاً چشم‌گیری داشته است. بر اساس آنچه در رسانه‌های عمومی منتشر شده، در سال ۱۴۰۲ بیش از ۲۰ هزار کودک‌همسری در ایران وجود دارد که این امر نشان از رواج چشم‌گیر این مسأله در ایران دارد (۱). رواج این مسأله تأثیرات منفی قابل توجهی بر سلامتی روحی و روانی و در برخی موارد جسمی کودکان دارد و بر همین اساس انجام پژوهش در حوزه ازدواج کودکان ضروری به نظر می‌آید، البته قطعاً منظور نگارندگان از به کار بردن اصطلاح کودک‌همسری، معنای رایج غربی آن همانطور که در مجامع بین‌المللی مطرح می‌شود، نیست، بلکه همانطور که قبلاً اشاره شد، منظور ازدواج افراد نابالغ است. همچنین نوشته حاضر درصدد تضعیف آموزه‌های اسلام مبنی بر تشویق به ازدواج به هنگام و مناسب جوانان نیست. سؤالی که در رابطه با موضوع این پژوهش به نظر می‌رسد، این است که در عصر حاضر با توجه به تغییر مقتضیات جامعه در انتخاب همسر، آیا در پدیده کودک‌همسری، مصلحت و عدم مفسده وجود دارد؟ و همچنین منظور از مصلحت در کودک‌همسری چیست؟ رابطه کودک‌همسری با تأمین سلامت جسمی و روحی و روانی کودک چیست؟

درباره ازدواج کودکان عده‌ای از فقها بر این باورند: ازدواج کودک اگر با در نظر گرفتن مصلحت کودک باشد (۴-۲)، صحیح است و عده‌ای دیگر اذعان داشته‌اند: تنها نبود مفسده برای صحت تزویج کودکان کفایت می‌کند (۵). در فقه شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد دیدگاه فقها به مقتضای زمان، بیشتر حول مسائل مالی، مهریه و نفقه بوده است، در حالی که ازدواج تعهدی فراتر از مهریه و مسائل مالی است، مثلاً در مورد مصلحت صغیره، حکم اجماعی وجود دارد که اگر ولی قهری مصلحت او را رعایت کند، مثلاً مهر دختر کمتر از مهرالمثل نباشد، بعد از بلوغ، دختر حق فسخ نکاح را ندارد و مجبور است با کسی که به نحو اجباری به او تحمیل شده است، زندگی کند (۶). در مورد صغیر، حکم مشهور بر این است که اگر مهری که ولی او پذیرفته است، بیشتر از مهرالمثل دختر

بررسی مسأله کودک‌همسری از منظر حقوقی پرداخته و ضمن توضیح انواع مصلحت مفروض برای کودک تأکید مباحث بر عدم نفوذ نکاح بدون کسب اجازه از دادگاه صالح است (۱۰). با بررسی‌های صورت‌گرفته در پژوهش حاضر، از نظر شرعی ایرادی بر متن ماده ۱۰۴۱ ق.م.و.ا.د نیست، لیکن در زمان حاضر آسیب‌های جسمی و روحی و روانی و مفاسد دیگری که به دلیل ازدواج بر کودک‌همسری وارد می‌شود، با مصلحت مورد نظر شارع و مقنن سازگار نیست، به این دلیل انجام پژوهشی با رویکرد فقهی، حقوقی به روش توصیفی - تحلیلی، درباره این مسأله ضرورت دارد.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

روش

تحقیق حاضر، با روش توصیفی - تحلیلی، بعد از بررسی مفاهیم کاربردی پژوهش، ادله طرفداران نظریه لزوم رعایت مصلحت در ازدواج کودکان و طرفداران نظریه کفایت عدم مفاسد را مورد بررسی قرار داده است و سپس به بررسی دقیق‌تر مفهوم مصلحت و دامنه آن در ازدواج کودکان پرداخته است.

یافته‌ها

از لحاظ فقهی نظریه لزوم رعایت مصلحت بر نظریه کفایت عدم مفاسد ترجیح دارد. از نظر فقهی مصلحت در ازدواج کودک، دارای یک مفهوم عام و همه‌جانبه است که همه انواع مصلحت اعم از مالی، جسمی، روحی، روانی و عاطفی را در بر می‌گیرد. مفهوم مصلحت مذکور در ماده ۱۰۲۴ ق.م.ا.ج دارد. کودک‌همسری با توجه به مفهوم عام مصلحت و با توجه به تهدیدهایی که امروزه در مورد ازدواج کودکان وجود دارد، دارای اشکال فقهی و حقوقی است. همچنین می‌توان با استفاده از قاعده لاضرر از اعمال ولایت ولی قهری در ازدواج کودکان ممانعت کرد.

نباشد، مصلحت او رعایت شده و او بعد از بلوغ حق فسخ ندارد، در حالی که ازدواج تعهدی فراتر از مهریه و مسائل مالی است. این مورد و موارد مشابه دیگر سبب ایجاد نگرانی‌هایی در خصوص تزویج کودکان با اهتمام صرف به امور مالی و بدون در نظر گرفتن عواطف و سلامت روحی و روانی آن‌ها شده است، چنین مواردی سبب تردید در مصلحت کودک‌همسری می‌شود، زیرا مصلحت عبارت است از حالتی که سبب دفع ضرر و مفاسد شود، در حالی که اگر کودک به تزویج کسی دربیاید که با اکراه، مجبور به زندگی با او شود، نمی‌توان آن را به مصلحت دانست. از سوی دیگر، قواعد فقهی همچون «لاضرر» وجود دارد که حکم هرگونه اضرار ولو خدشه به دیگران را حرمت دانسته است (۷). در پژوهش حاضر مفهوم و معیار مصلحت و گستره آن و کودک‌همسری در عصر حاضر به خاطر وجود مفاسد مخاطره‌انگیز در زندگی و آینده کودک، همچنین ضررهای جسمی و روحی و روانی آن برای کودک مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

در مورد حکم تزویج کودکان توسط ولی قهری و بر اساس ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی پژوهش‌هایی انجام شده است، اما هیچ‌کدام به مقوله مصلحت با نگاه فقهی و حقوقی به صورت جامع توجه نداشته است. به عنوان مثال مقاله «تجویز تزویج صغار» با نگاه کاملاً حقوقی به بحث در مورد مسأله پرداخته و نتیجه گرفته: بهتر است مصادیق مصلحت در ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی بیان شوند و در موارد به ضرورت و با اثبات ضرورت و تشخیص آن از طرف دادگاه صالح، گواهی ازدواج صغار، صادر شود و این ازدواج‌ها تا زمان بلوغ صغیر یا صغیره غیر نافذ تلقی شوند و بعد از بلوغ با اختیار صغیر یا صغیره تنفیذ یا رد شود (۸). مقاله «سن ازدواج دختران در مبانی حقوق اسلامی» با بررسی مسأله بلوغ و تزویج پیش از سن ازدواج و با نگاه فقهی نتیجه گرفته‌اند: بلوغ امری تکوینی است و نمی‌توان سن خاصی را به عنوان اماره بلوغ در نظر داشت، ولی بهترین سن برای ازدواج دختر و پسر همان ۱۸ سالگی است که در سال ۱۳۷۹ مورد تأیید شورای نگهبان قرار نگرفت (۹). مقاله «مصلحت در نکاح اطفال و ضمانت اجرای آن» به

بحث

۱. مفهوم‌شناسی: نظر به اینکه بسیاری از اختلاف نظرهای علمی پیرامون موضوعات جدید، ناشی از اختلاف صاحب‌نظران در مفاهیم پایه‌ای مباحث است، به گونه‌ای که صاحبان یک نظریه بر اساس تصور خود از آن مفهوم اظهار نظر می‌کنند و طرفداران نظر مخالف تصور و تعریفی دیگر نسبت به آن مفهوم دارند، لذا پیش از ورود به بحث اصلی باید مقصود خود از مفاهیم اصلی موجود در پژوهش را مشخص نماییم؛ در این راستا مفاهیمی نظیر بلوغ، کودک، مصلحت، عدم مفسده، نکاح و سلامت که از واژگان محوری موضوع این پژوهش است را تعریف و مقصود و مبنای خود در از این واژگان را توضیح خواهیم داد و سپس در بخش‌های بعدی مبتنی بر مفهوم‌شناسی انجام‌شده، مباحث مرتبط ارائه خواهد شد.

۱-۱. بلوغ: بلوغ برگرفته از ماده «بلغ»، به معنای رسیدن و یا پایان امری است (۱۲-۱۱). در بعضی آیات قرآن کریم (۱۳) از بلوغ حُلْم سخن گفته شده است، سوره نور آیه ۵۸: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيْسَ أَذْنُكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ»، در تفسیر این آیه گفته شده: منظور از «لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ»، اطفالی هستند که به حد تمیز رسیده‌اند، ولی بالغ نیستند (۱۴). همچنین در قرآن تعبیر «إِذَا بَلَغُوا النَّكَاحَ» در آیه ۶ سوره نسا: «وَ ائْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النَّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»، به چشم می‌خورد که به این معنی است که کودک یتیم به حدی از رشد برسد که قدرت ازدواج را داشته باشد و کسی که قدرت بر ازدواج دارد و در پی تشکیل خانواده است، یقیناً نمی‌تواند بدون سرمایه به این هدف دست یابد (۱۳). بنابراین آغاز زندگی مشترک با شروع زندگی مستقل همراه است و ثروت اینان زمانی به دستشان می‌رسد که به بلوغ جسمی و فکری رسیده باشند و توانایی برای حفظ مال را داشته باشند (۱۵).

بلوغ در اصطلاح فقهی، آغاز تغییرات جسمی و روحی است. تغییرات جسمی باعث پدیدارشدن قابلیت و توانایی جنسی در

اشخاص می‌شود و تغییرات روحی از امور ظاهری نیستند و در ادراک رخ می‌دهند که شارع برای احراز آن‌ها نشانه‌هایی را در نظر گرفته است (۱۶). قول مشهور فقهای امامیه بر بلوغ پسران در پانزده سالگی و بلوغ دختران در نه سالگی است (۵)، (۱۷). در اصطلاح علم حقوق، بلوغ رسیدن به سنی است که غریزه جنسی به حد کافی رشد کرده است و به این دلیل، شخص استعداد باروری و تولید مثل را دارد (۱۸).

۲-۱. کودک: از جهت مفهومی در نظر عرف کودک در مقابل بالغ و بزرگسال قرار دارد. در زبان عربی برای کودک کلمه صغیر به کار رفته است. صغیر برگرفته از ماده «صَغَرَ» و به معنای کم‌سالی و خردسالی (۱۱) و مترادف با کودک، خردسال، بچه، طفل و صبی است (۵).

از نظر فقهی «صَغَرَ» وصف انسان از زمان تولد تا بلوغ حلم است (۱۹) و صغیر در اصطلاح کسی است که به بلوغ نرسیده است، هرچند رشد و قوه تمیز داشته باشد و بتواند بد و خوب را از هم بشناسد و صلاح و سود را تشخیص دهد (۵) و به فرزند انسان از زمان تولد تا ابتدای بلوغ، صغیر گفته می‌شود. فقها بر پایان کودکی با آغاز دوره بلوغ صراحت دارند و رفع حَجَر و تکلیف را مشروط به بلوغ کرده‌اند (۲۰-۲۱) و بلوغ را انتهای صَغَر و کودکی (۲۲) و برخی دیگر آن را به رسیدن به حد نکاح تعریف کرده‌اند (۲۳).

در متون فقهی در تعریف بلوغ گفته شده: بلوغ در اصطلاح شرع، آغاز تغییرات جسمی و روحی است. تغییرات جسمی باعث پدیدارشدن قابلیت و توانایی جنسی در اشخاص می‌شود و تغییرات روحی از امور ظاهری نیستند و در ادراک رخ می‌دهند که شارع برای احراز آن‌ها نشانه‌هایی را در نظر گرفته است (۱۶). برخی گفته‌اند: بلوغ به معنی انتقال کودک از دوره کودکی به دوره بزرگسالی است (۲۳).

برای بلوغ نشانه‌هایی ذکر شده است که برخی از آن‌ها از طرف شارع تعیین شده است، مانند سن و برخی دیگر نشانه‌های تکوینی بلوغ هستند، مانند احتلام و روییدن موی زهار (۲۴). بعضی معتقدند: در فقه امامیه حیض و بارداری از نشانه‌های

مقاصد انسان در امور دنیوی یا اخروی و یا هر دو آن‌ها همسو و هم‌جهت است و در نتیجه آن، منفعتی نصیب انسان می‌گردد و یا مضرتی از او دفع می‌شود، به همین دلیل شرعیات مبتنی بر مصالح هستند (۳۱)، در مورد صغار، فقها در ابوابی نظیر معاملات، نکاح، حَجْر و لقیط بدان پرداخته‌اند. در بعضی از متون به جای مصلحت صغیر، واژه غبطه مولی‌علیه آمده است (۱۷، ۳۲).

در متون حقوقی مصلحت به معنای جلب منفعت و دفع ضرر به نفع اکثریت آمده است (۳۳)، به عبارت دیگر حقوقدانان نیز مصلحت را در همان معنای لغوی و فقهی استعمال کرده‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد آنچه در فقه و حقوق به عنوان مصلحت مطرح می‌شود، یک مفهوم عام است که هم شامل جلب منفعت و هم دفع ضرر می‌شود.

۱-۴. **عدم مفسده:** عدم به معنی فقدان (۳۴) و بیشتر برای فقدان مال استعمال می‌شود (۱۱) و مفسده از ریشه فَسَد، در لغت به معنای ضرر و مخالف مصلحت است (۱۱، ۲۲، ۳۰). در متون فقهی و حقوقی تنها به ذکر مصادیق عدم مفسده بسنده شده است، ولی با توجه به معنای دو کلمه عدم و مفسده و تقابل مفهوم مفسده با مفهوم مصلحت می‌توان نتیجه گرفت معنای کامل عدم مفسده نیز عام بوده و منظور حالتی است که در آن هیچ نوع ضرر معتنی به عرفی و هر آنچه از نظر عرف نقیض مصلحت است، وجود نداشته باشد.

۱-۵. **سلامت:** واژه سلامت به معنای عام آن، دوری از هر آفتی است (۲۹). برخی از لغت‌شناسان پس از بررسی ماده (سلم) در کتب لغوی مختلف می‌گویند: معنای اصلی این ماده آن چیزی است که در مقابل خصومت قرار گرفته و به معنای موافقت شدید در ظاهر و باطن به گونه‌ای که اختلافی در کار نباشد، می‌باشد. از آنجا که اصل این ماده لازم است، مفهوم آن حصول وفاق و رفع اختلاف و خصومت در خود شیء یا به نسبت دیگری است و اگر این واژه به تنهایی لحاظ شود، با اعتدال و نظم و محفوظبودن از هر عیب و نقص و آفتی همراه است (۳۵).

بلوغ محسوب نمی‌شوند و کاشف از بلوغ سابق برای دختر هستند (۱۷).

از نظر حقوقی بعضی از حقوقدانان، صغیر را شخصی که به بلوغ شرعی نرسیده باشد، معرفی کرده‌اند (۲۵) و بعضی دیگر اشخاص نابالغ را صغیر نامیده‌اند. به عبارت دیگر، وصف صغیر در برابر کبر قرار داده‌اند. همچنین می‌توان صغیر را در برابر بلوغ که صفت شخص بالغ است، قرار داد. در اسناد غیر حقوقی به صغیر کودک، طفل، بچه و خردسال می‌گویند (۲۶). در قانون نیز، برای معرفی کودک از کلمات طفل و صغیر استفاده شده است (مواد ۱۱۶، ۱۱۷۸ و ۱۱۸۰ ق.م). قبل از اصلاح قانون مدنی در سال ۱۳۶۱، صغیر به کسی اطلاق می‌شد که به سن هجده سال تمام نرسیده بود، ولی با حذف ماده ۱۲۰۹ ق.م و اصلاح ماده ۱۲۱۰ ق.م و در نتیجه نسخ هجده سال به عنوان سن کبر، شاید بتوان گفت مفهوم صغیر در فقه و حقوق مدنی یکسان است.

در اسناد بین‌المللی از جمله کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک در ماده ۱ منظور از کودک را افراد انسانی زیر هجده سال دانسته است، مگر آنکه طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک، سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود، اما نمی‌توان مفهوم شرعی بلوغ را برای ماده ۱ این کنوانسیون تطبیق کرد، زیرا کشورهای تدوین‌کننده کنوانسیون مفهومی به نام بلوغ ندارند. این کنوانسیون در این ماده شروع کودکی را بر عهده حقوق داخلی کشورها گذاشته و برای پایان کودکی سن هجده‌سالگی را تعیین کرده است و در آخر ماده با عبارت: «مگر آنکه طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک، سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود» به کشورهای عضو کنوانسیون اجازه داده است که طبق قوانین داخلی خود، پایان کودکی را تعیین کنند (۲۷). از نظر نگارندگان مفهوم کودک همان مفهوم فقهی آن یعنی کسی که به سن بلوغ شرعی نرسیده است، می‌باشد.

۱-۳. **مصلحت:** مصلحت در فرهنگ لغت از ماده «صَلَح» به معنای خوب‌شدن، سازش، شایسته (۲۸)، ضد فساد (۲۹)، خیر، منفعت (۳۰) بهبودبخشیدن و نقیض تباه‌کردن (۱۱) تعریف شده است. از نظر فقهی مصلحت امری است که با

۲. ازدواج کودکان در فقه و قانون: در بین فقهای شیعه اعم از فقهای قدیم (نظیر شیخ طوسی، سیدمرتضی، علامه حلی، محقق حلی و...)، فقهای متأخر (نظیر شهید ثانی و محقق کرکی و صاحب جواهر و شیخ انصاری و...) و فقهای معاصر مثل صاحب عروه و... هیچ تردیدی در وجود ولایت قهری پدر و جد پدری برای تزویج کودکان (چه دختر و چه پسر) وجود ندارد، به نحوی که وجود این نوع ولایت از قطعیات و ضروریات فقه برشمرده شده است و مخالفی برای آن وجود ندارد و حتی برخی از فقها در این مسأله ادعای اجماع کرده‌اند. همچنین برای اثبات این نوع ولایت در کنار اتفاق نظر فقها به کتاب و سنت و اتفاق نیز تمسک شده است (۴۱). بنابراین هیچ شکی در وجود ولایت برای پدر و جد پدری در این مسأله نیست.

ماده ۱۰۴۱ ق.م نیز اصل جواز تزویج نابالغین توسط پدر و جد پدری را مفروض گرفته و در مورد شرایط آن صحبت می‌کند، اما آنچه به عنوان شرط صحت چنین تزویجی در فقه و ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی مطرح شده، این است که اعمال ولایت پدر و جد پدری در همه موارد، از جمله در مورد تزویج، مشروط به لحاظ کردن مصلحت و مفسده است. در مورد نحوه لحاظ کردن مصلحت و مفسده بین فقها اختلاف نظر وجود دارد.

آنچه مسلم است، ولی قهری باید در تزویج صغیر عدم وجود مفسده را در نظر داشته باشد. فقهای امامیه با استناد به عمومات ادله نفی ضرر، از جمله آیات، روایات و مانند آن بر این امر اجماع دارند و معتقدند: اگر فردی با وجود مفسده، فرزند خویش را به تزویج دیگری درآورد، عقد باطل است (۴۲)، ولی در رابطه با لزوم رعایت مصلحت یا کفایت نبود مفسده در تزویج صغار بین فقها اتفاق قول وجود ندارد. عده‌ای از فقها رعایت مصلحت را لازم و گروهی دیگر صرف نبود مفسده را کافی دانسته‌اند که توضیح و ادله هر کدام به ترتیب بیان می‌شوند.

۱-۲. لزوم رعایت مصلحت: قول به لزوم رعایت مصلحت مطابق نظر عده‌ای از فقهای است. صاحب مدارک (۴۳) و محقق ثانی (۴۴) از این دسته هستند. این دسته از فقها به

سلامت یک مفهوم گسترده است که ابعاد مختلفی دارد. در یک تقسیم‌بندی سلامت به سلامت جسمی، سلامت روحی و روانی، سلامت اجتماعی و سلامت معنوی قابل تقسیم است. در قرآن و روایات به موضوع سلامت پرداخته شده و منظور از آن سلامت همه‌جانبه است، به این معنا که در منابع دینی ما سلامت جسمی، سلامت روانی، سلامت اجتماعی و سلامت معنوی را به نحوی مورد توجه قرار داده است که تأمین‌کننده ابعاد گوناگون سلامت است (۳۶).

در حقوق نیز بحثی با عنوان حق بر سلامت مطرح است. در حقوق ایران اصل ۲۹ قانون اساسی با مقوله سلامت مرتبط است. برخی از محققین معتقدند، حق بر سلامت به عنوان یک حق ذاتی به این معناست که هر کس حق دارد تا به بالاترین استاندارد سلامت فیزیکی و روانی دستیابی داشته باشد و این حق تمام خدمات پزشکی، بهداشت عمومی، غذای کافی، مسکن مناسب، محیط کار سالم و محیط زیست تمیز را دربر می‌گیرد، البته سلامت در مواجهه با افراد یک مفهوم نسبی است (۳۷).

در اساسنامه سازمان جهانی بهداشت (WHO) نیز سلامت «نه‌تنها نبود بیماری یا معلولیت»، بلکه «حالت بهینه خوب‌بودن جسمی، روانی و اجتماعی» تعریف شده است. همچنین مفهوم سلامت روانی نیز از نظر (WHO) چیزی فراتر از نبود اختلال‌های روانی است (۳۸). بنابراین منظور از سلامت نیز یک مفهوم عام است و منحصر به سلامت جسمی نیست.

۱-۶. نکاح: نکاح در لغت از ماده «نکح» به معنی عقد ازدواج است (۲۸)، همچنین نویسندگان دیگری نیز از نکاح به معنی عقد و نزدیکی یاد کرده‌اند (۱۶، ۳۹) و به کنایه برای نزدیکی به کار می‌رود (۲۹). قول مشهور فقهای امامیه در رابطه با این نهاد مقدس این است که: نکاح در لغت به معنی وطی و در شرع به معنای عقد ازدواج است (۲۳). از لحاظ حقوقی، نکاح عقدی است که به موجب آن زن و مردی به منظور تشکیل خانواده و شرکت در زندگی با هم متحد می‌شوند (۴۰).

بعضی از فقها به استناد به این آیه ایراد گرفته‌اند که این ایرادات در ادامه ذکر می‌گردند.

ایراد اول، آیه می‌گوید: «بالتی هی احسن»، احسن به معنی فرد صالح است و وقتی فرد صالح و فرد اصلح با هم وجود داشته باشند، باید فرد اصلح را انتخاب کرد. هیچ کس متعرض نشده انتخاب اصلح واجب است، انتخاب اصلح مستحب است، پس آیه حمل بر استحباب می‌شود.

به ایراد پاسخ داده‌اند: ۱- آیه با سخن از محرماتی، مانند شرک و قتل نفس شروع شده، بنابراین لحن آیه مشمول مستحبات نیست. آیه موارد امری را بیان کرده است؛ ۲- رابطه اصلح و صالح دوگونه است، گاهی اصلح و صالح فاصله زیادی از هم دارند که عدم انتخاب اصلح در عرف نکوهش شده است و گاهی بین اصلح و صالح فاصله زیادی نیست که عرف از این تفاوت کم چشم‌پوشی می‌کند. در آیه مراد اصلح نوع اول است که عدم رعایت آن در عرف خیانت محسوب می‌شود (۴۵). به بیان دیگر صالح همان مصلحت و اصلح همان مصلحت‌اعلی است. زمانی که کودک به تزویج شخصی که ازدواج با او به مصلحت است، درآید، مصلحت او رعایت شده است، لیکن اگر امکان ازدواج کودک با فرد اصلح وجود داشته و به فرد صالح بسنده شده باشد، غبطه کودک رعایت نشده است که عرف نیز این عمل را نکوهش می‌کند. دیگر اینکه با توجه به لحن آیه انتخاب اصلح و رعایت غبطه واجب است و همچون دیگر واجبات باید رعایت شود (۴۵).

ایراد دوم، تزویج کودکان در اختیار پدر و جد پدری است، در حالی که آیه درباره یتیم، یعنی کسی که پدر ندارد، صحبت می‌کند.

به این ایراد در کتاب «مکاسب محرمه» جواب داده شده که: در فرضی که پدر فوت کرده و جد پدری زنده است، کودک یتیم است، پس آیه شامل حال او می‌شود و در آیه اشاره شده تصرفات همه افراد، یعنی حتی جد پدری باید از روی مصلحت باشد، بدین خاطر در خصوص رعایت مصلحت نمی‌توان میان پدر و جد پدری تفاوت گذارد، چون کسی قائل به آن نشده است، فقهای دیگر نیز مشابه همین نظر را نقل کرده‌اند (۴۷).

ادله‌ای همچون شهرت بین قدما و انصراف عرفی به حالت رعایت مصلحت تمسک بسته‌اند (۴۱). همچنین استدلال به آیات، روایات و اجماع نیز توسط ایشان مطرح شده است (۴۵). برخی از فقها چنین بیان نموده‌اند: در مورد رعایت عدم مفسده در تزویج کودکان شبهه‌ای وجود ندارد، زیرا ولایت «ولی» مطلق نیست، بلکه برای عدم تضرر احتمالی به کودکان جعل شده و در غیر این صورت، عقد فضولی و منوط به تنفیذ کودک پس از بلوغ است، ولی مقتضی احتیاط رعایت مصلحت است، زیرا اصل استصحاب اقتضا دارد تا زمانی که مصلحت رعایت نشود، عقد نکاح واقع نمی‌شود. در اینجا منظور از مصلحت، مطلق مصلحت است، نه نوع خاصی از آن (۴).

بعضی دیگر از فقها گفته‌اند: هرچند که در تزویج کودک به ولایت پدر و جد پدری، تنها صرف رعایت عدم مفسده شرط صحت است، اما احتیاط بر رعایت مصلحت است (۵)، برخی دیگر از فقها نیز حکم به احتیاط و رعایت مصلحت داده‌اند (۳-۲). با توجه به آنچه گذشت، ملاحظه می‌گردد فقها بر مبنای اصل عملی احتیاط حکم به وجود مصلحت در ازدواج کودکان داده‌اند.

۱-۱-۲. **ادله قول به لزوم رعایت مصلحت:** قائلین به لزوم رعایت مصلحت در تزویج کودکان به آیات قرآن، روایت و اجماع تمسک بسته‌اند که به ترتیب مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۱-۱-۲. **دلیل اول، آیات قرآن:** برای اثبات رعایت مصلحت در تزویج کودکان به آیه ۱۵۲ سوره انعام استناد شده است، در این آیه آمده است: «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»؛ به اموال یتیمان دست نزنید، مگر به طریقی که نیکوتر است.

ظهور آیه در استفاده همه اموال یتیم در راهی که نیکوتر است، دلیل اعتبار مصلحت بر اساس این آیه است (۴۶). همچنین می‌توان حصر در به کارگرفتن اموال یتیمان در راهی که نیکوتر است را دلیل بر ظهور آیه در لزوم رعایت مصلحت ایتام دانست.

ایراد سوم، این است که بحث نکاح با معاملات فرق دارد و دلیلی ندارد که نکاح با مال مقایسه شود، یعنی دلیلی ندارد که برای عقد نکاح نیز غبطه کودک ملاک باشد.

برای عقد نکاح نیز غبطه کودک ملاک باشد.

به این ایراد پاسخ داده شده: در جایی که در مورد اموال رعایت مصلحت شرط صحت است، به طریق اولی در امر ازدواج که اهم از مسائل مالی است رعایت آن را باید لازم دانست (۴۵).

به نظر می‌رسد منظور مصنف این است که ضرر مالی قابل جبران است و حتی گاهی می‌توان تمام آن را جبران کرد، اما در عقد نکاح احتمال ضرر معنی بسیار است و امکان جبران تمام و کمال ضرر معنوی وجود ندارد، بدین سبب رعایت مصلحت در امور غیر مالی حساس‌تر و نیاز به دقت بیشتری نسبت به تصمیم‌گیری در امور مالی است.

۲-۱-۱-۲. **دلیل دوم، روایت:** در روایتی از زراره نقل شده است: «از ابی‌عبدالله (ع) درباره تزویج دختر بچه‌ای که پدر و جد پدری او قصد تزویج او را دارند، سؤال شد، امام صادق (ع) فرمود: زمانی که ضرری نداشته باشد، ولایت جد مقدم است» (۴۸).

برخی در مورد این روایت گفته‌اند: ظاهر روایت بر صحت تزویج در صورت نبود مفسده دلالت می‌کند، اما زمانی که تزویج به شخصی که مصلحت در ازدواج با اوست نشود، ترک مصلحت شده است و ترک مصلحت مصداق ضرر است. پس ممکن است ابتدائاً تصور شود آیه تنها بر ازدواج با رعایت عدم مفسده دلالت دارد، اما با کمی تأمل می‌توان حکم آن را شامل ازدواج به شرط رعایت مصلحت دانست (۴۵). به نظر می‌رسد منظور این است که انتخاب‌نکردن فرد اصلح برای ازدواج خود یکی از مصادیق اضرار است و در این حالت مفسده به وجود می‌آید.

۲-۱-۲. **کفایت عدم مفسده:** در مقابل گروهی دیگر از فقها با استناد به اجماع، قاعده اصله الفساده، عموماً لاضرر و انصراف (۴۵) رعایت عدم مفسده در ازدواج مولی‌علیه را کافی دانسته‌اند. بعضی از این فقها نقل کرده‌اند: برای صحت عقد نکاح نیاز به احراز وجود مصلحت نیست و صرف نبود مفسده کفایت می‌کند (۲۱) و عده دیگر، رعایت کفو از جهت مهر را کافی دانسته و گفته‌اند: پس از بلوغ برای زوجه، حق فسخ نیست، خواه عقد به مصلحت یا اعم از نبود مفسده و مصلحت باشد، بعضی نیز، بیان نموده‌اند: نزد عقلا، نداشتن مفسده هنگام وقوع عقد نکاح شرط صحت آن است، در غیر این صورت عقد صحیح نیست، مگر با اجازه کودک پس از بلوغ (۵۱).

۲-۱-۲-۱. **ادله قول به کفایت عدم مفسده:** قائلین به کفایت عدم وجود مفسده، برای صحت و درستی تزویج کودکان به ادله اصله الفساده، اجماع، عموماً لاضرر و انصراف استناد کرده‌اند که به ترتیب ذکر می‌شوند.

۲-۱-۱-۲. **دلیل دوم، روایت:** در روایتی از زراره نقل شده است: «از ابی‌عبدالله (ع) درباره تزویج دختر بچه‌ای که پدر و جد پدری او قصد تزویج او را دارند، سؤال شد، امام صادق (ع) فرمود: زمانی که ضرری نداشته باشد، ولایت جد مقدم است» (۴۸).

برخی در مورد این روایت گفته‌اند: ظاهر روایت بر صحت تزویج در صورت نبود مفسده دلالت می‌کند، اما زمانی که تزویج به شخصی که مصلحت در ازدواج با اوست نشود، ترک مصلحت شده است و ترک مصلحت مصداق ضرر است. پس ممکن است ابتدائاً تصور شود آیه تنها بر ازدواج با رعایت عدم مفسده دلالت دارد، اما با کمی تأمل می‌توان حکم آن را شامل ازدواج به شرط رعایت مصلحت دانست (۴۵). به نظر می‌رسد منظور این است که انتخاب‌نکردن فرد اصلح برای ازدواج خود یکی از مصادیق اضرار است و در این حالت مفسده به وجود می‌آید.

۲-۱-۱-۲. **دلیل دوم، روایت:** در روایتی از زراره نقل شده است: «از ابی‌عبدالله (ع) درباره تزویج دختر بچه‌ای که پدر و جد پدری او قصد تزویج او را دارند، سؤال شد، امام صادق (ع) فرمود: زمانی که ضرری نداشته باشد، ولایت جد مقدم است» (۴۸).

برخی در مورد این روایت گفته‌اند: ظاهر روایت بر صحت تزویج در صورت نبود مفسده دلالت می‌کند، اما زمانی که تزویج به شخصی که مصلحت در ازدواج با اوست نشود، ترک مصلحت شده است و ترک مصلحت مصداق ضرر است. پس ممکن است ابتدائاً تصور شود آیه تنها بر ازدواج با رعایت عدم مفسده دلالت دارد، اما با کمی تأمل می‌توان حکم آن را شامل ازدواج به شرط رعایت مصلحت دانست (۴۵). به نظر می‌رسد منظور این است که انتخاب‌نکردن فرد اصلح برای ازدواج خود یکی از مصادیق اضرار است و در این حالت مفسده به وجود می‌آید.

۲-۱-۱-۲. **دلیل سوم، احتیاط:** فقهای زیادی در مورد حکم نکاح صغیره از این باب که بحث در ازدواج و حلال‌کردن یکی بر دیگری است، در مقام عمل به سراغ احتیاط رفته و از باب احتیاط حکم به وجوب وجود مصلحت در ازدواج کودکان داده‌اند. برخی از ایشان گفته‌اند: در مورد رعایت عدم مفسده در تزویج کودکان شبهه‌ای وجود ندارد، زیرا ولایت ولی مطلق نیست، بلکه برای عدم تضرر احتمالی به کودکان جعل شده

به فرض عدم وجود مفسده و وجود مصلحت است (۴۵). بنابراین از نظر ایشان انصراف هم در مورد عدم مفسده وجود دارد و هم در مورد رعایت مصلحت، لذا انصراف نمی‌تواند دلیلی برای ترجیح قول به کفایت عدم مفسده باشد. جدای از اینکه مناسبت‌های موجود میان حکم و موضوع نیز اقتضا می‌کند مصلحت کودک در ازدواج رعایت شود، نه اینکه فقط به عدم مفسده اکتفا شود.

بر اساس آنچه گذشت، در کلام تمام فقها، تزویج کودک همراه مفسده، پذیرفته نشده، بعضی از فقها، تزویج کودکان را در صورت عدم وجود مفسده برای کودک پذیرفته و بعضی دیگر، احتیاط را رعایت مصلحت دانسته‌اند. به نظر می‌رسد در اداره امور کودک رعایت مصلحت لازم است و در رعایت آن باید توجه داشت که گاهی فردی به عنوان صالح انتخاب می‌شود، ولی امکان ازدواج کودک با فرد اصلح در آن زمان یا سال‌های بعد وجود دارد که گرفتن این موقعیت خود ضرر و مفسده به حساب می‌آید. بنابراین مصلحت مفهومی است که برای تعیین آن به دقت خاصی نیاز است. همچنین به نظر می‌رسد فقهایی که عمل به احتیاط را ذکر کرده‌اند، نظرشان بر عام‌تر بودن مصلحت است، زیرا مصلحت به احتیاط نزدیک است، با این توضیح که ممکن است در امری مفسده نباشد، ولی مصلحت هم نباشد، بنابراین حتی‌الامکان باید مصلحت رعایت گردد.

پس از ترجیح این مبنا که در تزویج کودک توسط ولی قهری باید مصلحت کودک احراز و رعایت شود، باید گفت که خود مفهوم مصلحت و معیارهای تحقق این مصلحت در تزویج کودکان نیاز به توضیح و بحث دارد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۲-۲. مفهوم مصلحت و معیارهای آن در کودک‌همسری:

ولایت بر جان و مال انسان، مختص خدا، پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) است و نسبت به غیر ایشان، اصل عدم سلطنت و عدم ولایت اشخاص بر یکدیگر است، مگر اینکه دلیل خاصی آن را ثابت کند (۵۳). ازدواج در ماده ۱۰۴۱ ق.م. به واسطه ولایتی است که در شرع و قانون به ولی قهری تفویض شده است. طبق ماده ۱۰۴۱ ق.م، جواز تزویج صغار، منوط به وجود

اصاله الفساده: در جایی که شک در وجود مفسده شود، عقدی واقع نشده است. در مسأله تزویج کودکان در جایی که عدم وجود مفسده رعایت شود، اصل بر صحت عقد است (۴۵).

اجماع: اجماع به صحت تزویج کودکان به شرط رعایت مفسده‌آمیز نبودن عقد برای کودک وجود دارد (۴۲)، لیکن این اجماع مدرکی است و تنها به عنوان مؤید، مفید است (۴۵). علاوه بر این گفته شد که نظرات مخالفی نیز وجود دارد، پس ادعای اجماع صحیح به نظر نمی‌آید.

عمومات لاضرر: طبق عمومات لاضرر در جایی که ضرری در ازدواج وجود نداشته باشد، اصل بر صحت عقد نکاح است. در مورد ازدواج کودکان ممکن است ایراد گرفته شود که عموماتی وجود دارد که طبق آن‌ها تزویج توسط ولی قهری هم به مصلحت و هم به مفسده صحیح است. پس نمی‌توان عمومات لاضرر را به عنوان دلیل صحت تزویج کودکان به کار برد که این ایراد درستی به نظر نمی‌آید، زیرا در اینجا نسبت عموم و خصوص من وجه جاری است، یعنی قاعده لاضرر هم شامل عقد نکاح و هم شامل سایر ابواب فقهی است و ولایت نیز هر دوی مصلحت و مفسده را شامل می‌شود، ولی عمومات لاضرر دلیل حاکم است و مفسر بقیه احکام است. لاضرر عنوان ثانوی است و عنوان ثانوی همیشه بر عنوان اولی حاکم است (۴۵)، یعنی لاضرر حکمی است که می‌تواند سایر احکام را تحت تأثیر قرار داده و زمانی که اجرای حکم سبب ضرر یا مفسده باشد، مانع اجرای حکم اضرائی می‌شود.

انصراف: یکی از ادله قابل ذکر برای قول به کفایت عدم مفسده ادعای انصراف ولایت پدر و جد پدری در نکاح صغار به عدم وجود مفسده است. در نقد این قول می‌توان گفت اولاً انصراف منشأهای متعددی دارد. منشأهایی که برای انصراف ذکر شده که عبارتند از: غلبه وجودی، غلبه استعمالی، قدر متیقن در مقام تخاطب و بنای عقلا و متشرعه، هیچ کدام به تنهایی موجب انصراف ترکیبی نمی‌شود، بلکه نیاز به تناسبات حکم و موضوع دارند (۵۲).

برخی از فقها گفته‌اند: تفویض ولایت به پدر و جد پدری برای دفع ضرر از کودک است. بنابراین صحت عقود ولایتی منصرف

گذشته بسیار دگرگون شده است و عواملی مانند تفکر فردی و اجتماعی، نوع شغل و تحصیلات، اعتقادات و بسیاری مسائل دیگر، معیارهای عمده در انتخاب همسر هستند که باید مورد توجه قرار بگیرند (۹). در ادامه معیارها و ملاک‌های قابل ذکر در مصلحت و مفسده ازدواج کودکان به ترتیب بیان می‌شوند.

۲-۱- ملاک مالی: یکی از ابعاد مادی عقد نکاح، تعیین مهریه است، سؤال این است که با توجه به کم‌اهمیت بودن ملاک مالی نسبت به ملاکی مانند سجایای اخلاقی، ولی قهری موظف به رعایت مصلحت مالی کودک است؟ ارتباط مهر و مصلحت، این است که در ازدواج کودکان، اختیاری برای کودک در تعیین مهریه وجود ندارد، لیکن پس از عقد ازدواج در صورت قبول این عقد، یکی از حقوق زوجه و تکلیفی بر عهده زوج محسوب می‌شود.

در فقه امامیه، میان عقد و مهر، تفاوت گذارده شده و فقها، این دو را جدا از هم دانسته‌اند، عده‌ای از فقها معتقدند: اگر ولی قهری صغیره را به کمتر از مهرالمثل و یا صغیر را به بیشتر از مهرالمثل به ازدواج دیگری درآورد و این عقد به واسطه وجود مصلحتی باشد، عقد و مهریه هر دو صحیح و لازم هستند، لیکن اگر مصلحت تنها در تزویج کودک واقع باشد نه در مهریه تعیینی، عقد صحیح و مهریه غیر نافذ است و اگر صغیر یا صغیره پس از بلوغ، مهر را تنفیذ نکنند، مهرالمثل جایگزین آن می‌شود (۵، ۴۶، ۵۴). صاحب کتاب «جامع للشرایع» می‌نویسد: برای دختری که به کمتر از مهرالمثل تزویج شده است، مهرالمثل جایگزین می‌شود و برای پسری که مهریه بیشتر از مهرالمثل زوجه بر ذمه او تعیین شده باشد، مقدار زیاده ساقط و مهرالمثل جایگزین آن می‌شود (۵۵). بعضی از فقها در این باره نوشته‌اند: اگر «ولی»، پسر را به مازاد بر مهرالمثل و یا دختر را به مادون مهرالمثل تزویج کند، عقد نسبت به مهریه نافذ نیست، چون چنین عقدی برای آن‌ها ضرر محسوب می‌شود (۵۶) و در ادامه توضیح داده است: تزویج صغیره به کمتر از مهرالمثل تنها عدم‌النتفع نیست، بلکه در عرف ضرر به حساب می‌آید، زیرا کودک مهریه را مجانی به دست نیاورده، بلکه در مقابل، استقلال و امور دیگر را از دست

مصلحت شده است و قانونگذار آگاهانه یا به سهو از تقیید و یا توضیح بیشتر این واژه خودداری نموده است. به نظر می‌رسد مفهوم مصلحت در این ماده مجمل است؛ با توجه به اینکه در فقه و حقوق مصلحت به دو دسته مصلحت نوعی و شخصی تقسیم می‌شود، اجمال اول در این ماده در عدم تعیین نوع مصلحت مقرر از نظر شخصی و نوعی است. سؤالی که مطرح می‌شود، این است که از نظر قانونگذار مصلحت در ازدواج کودکان، یک مصلحت نوعی است که بتوان آن را به تمام صغار تعمیم داد و یا مصلحت شخصی است که باید آن را محدود به کودکانی با شرایط خاص نمود؟

به نظر می‌رسد در تزویج کودکان باید به طور شخصی، شرایط کودکان و خانواده آن‌ها را مورد توجه قرار داد. در مواردی که کودک شرایط خاصی دارد، نظیر کودکان بی‌سرپرست و یا بدسرپرست که هم تزویج کودک به مصلحت نیست و هم نگهداری کودک در خانواده بیم مفسد دیگری را به دنبال دارد، فرستادن کودک به مراکز نگهداری، می‌تواند در جای خود، راه حل جایگزین مناسب‌تری به نسبت کودک‌همسری باشد و در مورد سایر کودکان که محیط خانواده مناسب‌تر است، صرف عدم ارائه گواهی کفایت می‌کند و همین‌طور یقیناً در امر قانونگذاری با علم به اینکه در نظر داشتن مصالح اکثریت جامعه مد نظر است، باید به دنبال وضع قوانینی بود که حفظ حقوق اکثریت را به همراه دارد و به نظر می‌رسد در اینجا لحاظ کردن مصلحت شخصی کودک به تأمین حقوق اکثریت جامعه نزدیک‌تر است.

اجمال و پرسش بعدی در ماده ۱۰۴۱ ق.م. این است که آنچه که به مصلحت و مفسده در تزویج کودکان معنا می‌بخشد، چیست و از چه ملاک و دلیلی می‌توان ازدواج کودک را به مصلحت یا به مفسده دانست؟

بعضی از فقها در این باره قائل هستند: مصلحت، بسته به شرایط زمانی، مکانی و فرهنگی هر جامعه متفاوت است و نمی‌توان آن را به جامعه و دوره دیگر تعمیم داد. به دلیل یکسان نبودن آداب و رسوم، ممکن است عملی در یک دوره زمانی به مصلحت شناخته شود و در دوره دیگر مفسده به حساب آید. در شرایط کنونی، معیار انتخاب همسر نسبت به

به نظر می‌رسد زمانی که نفقه و هزینه زندگی زوج صغیر توسط ولی قهری تأمین شود، ممکن است از نظر مالی مشکلی پیش نیاید، ولی هنگامی که کمکی صورت نگیرد، حتی در صورتی که کودک بالغ شود و تا چند سال اول پس از بلوغ تأمین معاش از نظر مالی سبب مفسده و تضرر کودک می‌شود، زیرا وظیفه تأمین معاش و هزینه زندگی می‌تواند زوج نوجوان را مجبور به ترک تحصیل، انجام مشاغل کاذب و موارد مشابهی کند که کمترین آسیب آن از دست دادن فرصت‌های بهتر زندگی است. علاوه بر آن، این شرایط می‌تواند سبب مضیقه برای زوجه صغیره شود.

۲-۲-۲. ملاک جسمی: در رابطه با مفاسدی که ممکن است در ازدواج کودکان به وجود بیاید، در کتب فقهی بیشتر به مفاسد جسمی که ممکن است به سبب زوجیت برای کودک به وجود آید، پرداخته شده است. فقهای امامیه قائل هستند: نزدیکی با زوجه صغیره قبل از نه سالگی، آزاد باشد یا عبد، مطلقاً در ازدواج دائم و منقطع جایز نیست (۵۹)، لیکن درباره استمتاعی غیر از وطی زوجه، اختلاف نظر وجود دارد؛ گروهی از فقها، حکم به جواز آن داده و گروه دیگر، حکم به عدم جواز آن صادر کرده‌اند. قائلین به جواز استمتاع غیر وطی از زوجه صغیره معتقدند: علت جواز استمتاع غیر از وطی، عمومات ادله جواز استمتاع از زوجه است و از این عمومات، وطی زوجه نابالغ به علت وجود دلیل خارج شده است و سایر استمتاع‌های باقی هستند (۶۰) برخی دیگر افزوده‌اند: در مجاز بودن سایر استمتاع‌ها از زوجه صغیره، اصل اباحه و جواز دلالت دارد، زیرا در غیر این صورت، برای جواز نکاح صغار وجهی باقی نمی‌ماند و فایده بر آن مترتب نخواهد بود، روایات نیز تنها از وطی و دخول قبل از نه سالگی که سبب ورود عیب می‌شود، منع کرده‌اند، اما اگر سایر استمتاع‌ها مانند وطی در نظر گرفته و گفته شود، قبل از نه سال حق سایر استمتاع‌ها نیز، وجود ندارد، لازم است اصل مشروع بودن نکاح کودکان، نهی شود، در حالی که در روایات از تزویج کودکان نهی نشده و تنها از نزدیکی و دخول موجب عیب، منع شده است (۴).

داده و در اختیار زوج گذاشته است و اگر در قبال آن، مهریه کمی به دست آورد، عرف، او را متضرر به حساب می‌آورد (۵۶). برخی دیگر از فقها نیز بیان نموده‌اند: مهریه المسمی برای صغیره واجب می‌شود به خاطر قول خداوند در آیه ۲۳۷ سوره بقره: «فَتِصْنُفُ مَا فَرَضْتُمْ؛ نصف آنچه را که تعیین کرده‌اید، به آن‌ها بدهید» (۱۳) و در این آیه بین کمتر یا بیشتر از مهرالمثل، تفاوتی قائل نشده است (۵۷).

مهریه تنها بحث مالی در تزویج صغار نیست، زیرا در تزویج کودکان نیز، بحث نفقه پیش می‌آید، در این خصوص بین فقها دو نظر وجود دارد: گروهی از فقها قائل به حق دریافت نفقه برای زوجه صغیره شده و بیان نموده‌اند: همان‌گونه که به مجرد وقوع عقد نکاح مهر واجب می‌شود، نفقه نیز به ذمه تعلق می‌گیرد (۲۱)، این دسته از فقها به ادله‌ای همچون آیه ۷ سوره طلاق (لِيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ) و روایتی در باب پرداخت نفقه است، استناد جسته‌اند (۲۱).

در مقابل عده دیگری از فقها که معتقد به عدم تعلق نفقه به زوجه صغیره‌اند، قائل هستند: ادله وجوب پرداخت نفقه، شامل زوجه صغیره نیست، زیرا بدون تمکین، نفقه به ذمه متبادر نمی‌شود و اصل بر براءة ذمه زوج از وجوب پرداخت نفقه است که بنا بر اجماع حالت تمکین از آن خارج شده است و بقیه موارد تحت شمول اصل براءة ذمه باقی می‌مانند (۴۱).

برای فرضی که زوج صغیر و زوجه کبیره باشد، عده‌ای قائل گشته‌اند: نفقه بر زوج واجب است، زیرا که تمکین از ناحیه زن صورت گرفته، ولیکن شیخ طوسی، عقیده به عدم وجوب نفقه دارند، ایشان معتقدند: مخاطب ادله وجوب نفقه، زوج بالغ است؛ این استدلال قوی‌تر به نظر می‌رسد، زیرا اصل براءة ذمه است، بنابراین دلیلی بر شمول خطابات به ولی زوج نیز وجود ندارد، مگر اینکه «ولی» در ضمن عقد، نفقه را بر عهده گرفته باشد (۵۸). در کتب حقوقی از نفقه صغار متنی به دست نیامد، اما همان‌گونه که در آیین دادرسی مدنی مقرر است، در موارد سکوت قانون به فتاوی معتبر فقهی عمل می‌شود.

دارند (ماده ۱۱۰۴ ق.م) و در صورتی که هر کدام از این ملاک‌ها وجود نداشته باشد، زن و مرد نمی‌توانند در جهت تعالی خانواده با هم تعاضد داشته باشند و عملاً نقض غرض خواهد شد. جدای از آسیب‌های روحی و روانی زیادی که امروزه و با توجه به شرایط موجود در جامعه برای ازدواج کودکان وجود دارد.

بعضی از محققین در مورد آسیب‌هایی که کودک‌همسری، می‌تواند بر روان کودک داشته باشد، معتقد هستند: ازدواج در سنین پایین اغلب منجر به جدایی از خانواده و دوستان، تعامل با همسالان، از دست‌دادن فرصت‌های آموزشی و آزادی می‌شود. بیشتر کودکان دختر، بعد از ازدواج ترک تحصیل می‌کنند که این امر سبب می‌شود ازدواج در دوران کودکی یا نوجوانی، تبعات منفی و جبران‌ناپذیری، مانند آسیب‌های روانی، اجتماعی و زیستی بر آینده هر دو جنس تحمیل کند (۶۴)، ازدواج در سنین پایین و قبل از بلوغ فکری، کودک را با دنیایی از انتظارات و نیازهای برآورده‌نشده، مواجه می‌کند که به مرور زمان اثرات روحی و روانی خود را بر فرد می‌گذارد. ازدواج کودکان، در سنینی انجام می‌شود که کودک به بلوغ فکری و روحی نرسیده، دوران کودکی و نوجوانی خود را به درستی طی نکرده است و به مرور زمان فرد دچار بیماری‌های روحی و آسیب‌های اجتماعی می‌شود؛ عدم آمادگی جسمی کودک به خصوص در سنین ده تا پانزده سالگی و عدم آمادگی روانی در پذیرش آگاهانه یا ناآگاهانه همسر به خصوص پذیرش مردان بزرگسال یا جوان از سوی دختران خردسال، زمینه آسیب‌های جسمی و روانی آن‌ها را فراهم می‌کند (۶۴).

تحقیقاتی هم که به صورت میدانی و با روش‌های علمی از طریق مصاحبه با افراد مبتلا به انجام شده، نشان از امکان مواجه‌شدن با آسیب‌های روحی و روانی جدی برای کسانی که در سنین پایین ازدواج می‌کنند، دارد. آسیب‌هایی نظیر بی‌قدرتی در زمینه فردی و تعاملی در روابط زناشویی که خود را در شکل پنهان‌کاری، طلاق، سازگاری و سکوت اجباری نشان داده و پیامدهایی نظیر دلزدگی زناشویی، عدم رضایت از زندگی و سرخوردگی و انزوای اجتماعی و طلاق عاطفی به دنبال دارد (۶۵).

بعضی دیگر، اطلاق ادله، اصل بر جواز و اتفاق نظر فقها را از دلایل این گروه از فقها، عنوان کرده‌اند (۳).

در مقابل، فقهای دیگر بیان نموده‌اند: سایر استمتاعاتی که منشأ ورود ضرر به کودک نیست جایز است، اما اگر همین‌ها نیز سبب ورود ضرر شوند، نباید جایز شمرده شوند (۵۶). بعضی دیگر از متأخرین و معاصرین به جواز سایر استمتاعات تصریح کرده‌اند، ولی انصاف در این است که این حکم را با عمومیتی که برای آن ذکر شده، نمی‌توان پذیرفت، زیرا بعضی از استمتاعات از کودک قبح عقلایی دارد، مانند استمتاع از زوجه شیرخوار، حسن و قبح عقلی در اینجا حاکم است، لذا عمومات استمتاع از زوجه باید موافق با عرف عقلا باشد (۴۵). به نظر می‌رسد آسیب جسمی و روحی بر هم تأثیر دارند، یعنی آسیب جسمی می‌تواند منشأ آسیب روحی شود، به این دلیل در ازدواج کودکان باید آسیب جسمی را با توجه به تأثیر آن بر روحیه افراد مد نظر قرار داد.

۲-۲-۳. ملاک روحی و روانی: در خصوص روابط عاطفی گفته شده: عشق، محبت و همبستگی روحی و عاطفی میان زن و مرد، آن‌ها را به سوی تأمین سعادت و خوشبختی یکدیگر سوق می‌دهد. این خصوصیات ضامن بقای خانواده است (۶۱)، در کلام ائمه (ع) این موارد بیان شده‌اند (۶۲). در تزویج کودکان این موارد مورد توجه قرار نمی‌گیرند، در صحیح هاشم بن حکم از امام صادق (ع)، در جواب به سائل، نقل شده: زمانی که کودکان را در خردسالی به تزویج هم درمی‌آورید، امیدی به انس و الفت آن‌ها نمی‌رود (۴۸). امام (ع) نیز در جواب، این کار را تحسین نکرده‌اند، بلکه عدم سازگاری زوجین خردسال، در بزرگسالی را مطرح کرده‌اند. علاوه بر این در سیره نبوی رسول اکرم (ص) درباره ازدواج حضرت فاطمه (س) گفته شده: پیامبر (ص) موضوع خواستگاری حضرت علی (ع) را با حضرت فاطمه (س) در میان گذاشتند و ایشان را به ازدواج با حضرت علی (ع) اجبار نکردند (۶۳). در متون حقوقی نیز در بیان وظایف زن و مرد نسبت به یکدیگر آمده است: خانواده محیطی است که در آن زن و مرد با یکدیگر جهت تعالی خانواده معاضدت و همکاری

دارند، بدین سبب شاید در موارد بسیار اندک و نادری به طور شخصی، تزویج کودک به مصلحت باشد، اما به طور نوعی، نمی‌توان چنین ازدواج‌هایی را به مصلحت دانست، لذا در عصر حاضر به خاطر عدم وجود مصلحت در تزویج کودکان و به دلیل بیم و خوف وجود ضرر و مفاسد بر زوج یا زوجه صغیر در کودک‌همسری، تزویج صغیر و صغیره به وسیله اولیا اشکال دارد، زیرا مطابق غبطه و مصلحت آن‌ها نیست (۵۰)، چراکه در بیشتر ازدواج‌های انجام‌شده به تصمیم ولیّ قهری، کودک مخالفت خود را ابراز نمی‌کند و همین خوف از مخالفت، مفسده است، لذا برای دفع مفسده باید افراد پس از بلوغ و حتی کمی بعد از اوایل بلوغ و زمانی که نسبتی از رشد عقلی و فکری در آن‌ها پدید آمد، ازدواج کنند و در زمان قبل از بلوغ، به خاطر بیم مفسده اذن نکاح صغیر صورت نگیرد. نکته‌ای که در اینجا حائز اهمیت است، این است که در اینجا حکم تزویج کودک به وسیله ولی ثابت است، تنها موضوع (یعنی وجود مفسده در عصر حاضر در ازدواج کودکان) عوض شده و با تغییر موضوع، حکم آن نیز عوض می‌شود. بر اساس نتایج این پژوهش و با توجه به مفاسدی که پدیده کودک‌همسری به دنبال خواهد داشت، به نظر می‌رسد باید از همه سازوکارهای قانونی و فرهنگی استفاده کرد تا این پدیده در جامعه رشد پیدا نکرده و عواقب آن دامن‌گیر جامعه نشود.

نتیجه‌گیری

بر اساس نتایج این تحقیق مشخص شد علیرغم اینکه در متون فقهی، مصلحت در مورد تزویج کودکان بیشتر امور مالی مهر و نفقه معرفی شده، اما در تعیین مصلحت تزویج کودک باید مصلحت واقعی کودک از همه جهات روحی، جسمی و مالی مورد توجه قرار گیرد. از آنجا که ولایت اعطا شده به ولی قهری در تزویج کودکان، در جهت حمایت و رعایت مصلحت کودک است؛ در عصر حاضر با در نظر گرفتن بیم آسیب‌های ناشی از کودک‌همسری و مخصوصاً امکان تهدید سلامت روحی و روانی کودک (مگر در موارد اندک به خاطر وجود مصلحت شخصی خاص) مصلحتی در کودک‌همسری محرز

قانون حمایت خانواده در مورد ضرر معنوی کودکان در کودک‌همسری مسکوت مانده است، ولی شاید بتوان چنین گفت که برای جبران ضرر معنوی حاصل از کودک‌همسری می‌توان به عموم قاعده فقهی «لاضرر» و مواد قانون مسئولیت مدنی، تمسک جست. به نظر می‌رسد در تزویج کودکان مصلحت شامل هر سه نوع مصلحت روحی، جسمی و مالی است که در صورت عدم تحقق هر کدام، مصلحت کودک رعایت نشده است. همچنین در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت آسیب روحی، انزوا، ترک تحصیل، از دست‌دادن گروه دوستان، افسردگی، انواع بیماری‌های جنسی و جسمی و موارد اینچنینی از مصادیق مفسده در ازدواج کودکان هستند. در مقابل شاید بتوان در موارد معدودی مانند کودکان بدسرپرست یا کودکان با شرایط خاص، فرض مصلحت کرد.

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد در بحث تزویج صغار باید به عواطف و روحیات خاص کودکان توجه داشت که این مهم جز با مساعدت روان‌شناسان و پزشکان کودک به دست نمی‌آید و نمی‌توان تنها داشتن حق فسخ بعد از بلوغ را برای حفظ حقوق کودک کافی و وافی دانست، زیرا یقیناً اطرافیان نیز سعی بر پذیرش ازدواج از جانب کودک دارند که این خود اختیار نظرخواهی آزادانه را سلب می‌کند.

۲-۴. نظر مختار: در رابطه با کودک‌همسری و شرط وجود مصلحت یا عدم وجود مفسده در آن، آنچه مسلم است صحت یا عدم صحت ازدواج کودکان از احکام وضعی است که اگر مفسده‌آور بودن آن یا عدم مصلحت بودن آن اثبات شود، با استفاده از قاعده «لاضرر»، می‌توان گفت ازدواج با کودکان و به عبارتی کودک‌همسری ممنوع است (البته با فرض جریان قاعده لاضرر در احکام تکلیفی و وضعی و شمول قاعده بر امور عدمی و اثبات و جعل حکم کردن آن). به نظر نویسندگان در تزویج کودکان با آسیب‌ها و مفاسدی همچون ازدواج دختران با افراد سن‌بالا و بعضاً سالخورده، عدم نظرخواهی و فشار از جانب اطرافیان بر پذیرش و تحمیل تزویج به کودکان رو به رو هستیم. علاوه بر آن، مفاسد روحی و جسمی که بر کودک تحمیل می‌شود، به دلیل متعدد بودن بر وجود مصلحت غلبه

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

نیست، بلکه چه‌بسا می‌توان گفت که به خاطر وجود ضرر نوعی و مفاسد و آسیب‌های مختلف در ازدواج کودکان، کودک‌همسری خالی از اشکال فقهی نیست. بنابراین در غیر مواردی که در تزویج برای کودک مصلحت شخصی خاص وجود دارد، با استناد به قاعده «لاضرر» می‌توان از اعمال ولایت ولی قهری جلوگیری نمود. بر اساس نتایج ساحل از این پژوهش مفهوم «مصلحت» در ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی اجمال دارد، لذا در تفسیر ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی، پس از مفروض‌گرفتن اختیار و ولایت پدر و جد پدری در تزویج کودکان، در زمینه رعایت مصلحت یقینی کودک، می‌توان گفت: مصلحت کودک فقط مصلحت مالی نیست، بلکه اعم از جسمی، مالی و عاطفی و روحی و روانی است و در اعمال ولایت در تزویج کودکان باید تحقق و یا عدم تحقق این مصالح با مفهوم عام آن در ازدواج کودک، توسط ولی قهری مراعات گردد. از آنجا که احراز وجود چنین مصلحتی برای کودکان در ازدواج، مخصوصاً در عصر حاضر بسیار کم و نادر است و از طرفی بر اساس تحقیقات علمی انجام‌شده به خاطر وجود مفاسدی و تهدیدهایی که کودک همسری برای سلامتی عاطفی، روحی و روانی کودکان در عصر حاضر دارد و با توجه به اجمال ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی در مورد مصلحت، پدیده کودک‌همسری از لحاظ فقهی و قانونی با اشکال مواجه است، لذا باید با سازوکارهای لازم از تزویج آن در جامعه جلوگیری کرد.

مشارکت نویسندگان

محمود اکبری: ارائه ایده، جمع‌آوری مطالب، تدوین مقاله.
محمد زارعی محمودآبادی: مشارکت در تدوین مقاله و بازبینی، اصلاح و ویرایش مقاله از نظر علمی و ادبی.
احمد امی: بازبینی، راهنمایی و نظارت بر تألیف مقاله.
نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

References

1. Available at: <https://www.khabaronline.ir/news/1752670>. [Persian]
2. Tabatabaei Hakim SM. Mostamsak al-Orvat al-Vosgha. Qom: Dar al-Tafsir Institute; 1995. Vol.14 p.105, 456. [Arabic]
3. Sabzevari SA. Mahdhab al-Ahkam. Qom: Al-Menar Institute Publications; 1992. Vol.24 p.73, 268. [Arabic]
4. Movahedi Lankarani MF. Tafzil al-Shariya fi Sharh-e Tahrir al-Wasilila al-Nekah. Qom: Center for Jurisprudence of the Imams of Athar (a.s.); 2000. p.24-25, 105. [Arabic]
5. Mousavi Khomeini SR. Tahrir al-Wasila. Qom: Dar al-Elm Institute Publications; No Date. Vol.2 p.12-13, 255. [Arabic]
6. Amini AR, Ayati MR. Argumentative Jurisprudence (Translation of Tahrir al-Rawzah in Sharh al-Lomma). Qom: Taha Publications; 2013. Vol.2 p.112. [Persian]
7. Hosseini Shirazi SM. Fegh al-Oulema. Beirut: Al-Fekr al-Islami Institute Publications; 2002. p.277. [Arabic]
8. Omid J. Legitimacy the Marriage of Minor Children (Comparative Study and Critical Evaluation of the Note of Article 1041 of the Civil Law). Maqalat wa Barrasiha. 1998; 63: 83-100. [Persian]
9. Ghiasi Sani A, Mousavi Bojnourdi SM. Girls Age for Marriage in Islamic Law. Family Law and Jurisprudence. 2008; 12(48): 1-15. [Persian]
10. Abedi M, Taheri H. Expediency in the Marriage of Children and the Guarantee of its Implementation. Lawyer (Internal Quarterly Journal of Khorasan Bar Association). 2013; 3(8): 5-17. [Persian]
11. Ibn Manzoor M. Lisan al-Arab. Beirut: Dar al-Fekr lel-Teba'a wa al-Nashar wal-Tozee Dar Sader Publications; 1993. Vol.2 p.516; Vol.3 p.335; Vol.4 p.458; Vol.8 p.419; Vol.12 p.392. [Arabic]
12. Tarihi F. Majma al-Bahrein. Research by Hosseini A. Tehran: Mortazavi Bookstore Publications; 1955. Vol.8 p.40. [Arabic]
13. The Holy Quran. Noor: 58; Nesa: 6; Baghare: 237.
14. Tabatabaei MH. Al-Mizan fi Tafsir al-Quran. Qom: Islamic Publications of Qom Theological Seminary Society of Teachers; 1996. Vol.15 p.162-163. [Arabic]
15. Makarem Shirazi N. Tafsir Nemoooneh. Tehran: Dar al-Ketab al-Islamiya Publications; 1995. Vol.3 p.271-272. [Persian]
16. Meshkini Ardabili A. Moslahat al-Fighh. Qom: Dar al-Hadith Scientific and Cultural Institute; 2013. p.7-8, 546. [Arabic]
17. Mohaghegh Heli J. Shara'i al-Islam fi Masa'il al-Halal wa al-Haram. Qom: Esmailian Publications; 1987. Vol.2 p.85; Vol.3 p.87. [Arabic]
18. Safaei SH, Emami A. A Concise Family Law. Tehran: Mizan Publications; 2014. p.77. [Persian]
19. Abdolrahman M. Mojam al-Mostalehat wa al-Alfaz al-Fegh'hiya. Cairo: Dar al-Fazilat; 1998. Vol.2 p.370. [Arabic]
20. Tabatabaei Haeri SA. Riaz al-Masa'il (T - al-Hadisat). Qom: Al al-Bayt Institute (peace be upon them) Publications; 1997. Vol.9 p.237. [Arabic]
21. Juba'i al'Amili Z (Shahid Sani). Masalek al-Afham ela Tanghah Shara'i al-Islam. Qom: Al-Ma'aref al-Isamiya Institute; 1992. Vol.4 p.140. [Arabic]
22. Sadi A. Al-Ghamoos al-Feghhi Loghat wa Estelahan. Damascus: Dar al-Fekr; 1987. p.41, 268. [Arabic]
23. Najafi MH. Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i' al-Islam. Beirut: Dar al-Ehya al-Taras al-Arabi; 1984. Vol.26 p.4; Vol.29 p.5. [Arabic]
24. Movahedi Lankarani MF. Jame al-Masa'il. Qom: Amir Ghalam Publications; No Date. Vol.1 p.33. [Persian]
25. Jafari Langaroudi MJ. Mabsoot: Dictionary Terms of Law. Tehran: Ganj-e Danesh; 2008. p.406. [Persian]
26. Safaei SH, Ghasemzadeh SM. Civil Law Persons and Persons under Legal Incapacity. Tehran: Samt Publications; 2009. p.226. [Persian]
27. Peyvandi GH-R. A Comparative Study of the Childhood Standard. Journal of Islamic Law. 2010; 7(27): 139-167. [Persian]
28. Gharshi SAA. Ghamoos-e Quran. Tehran: Dar al-Ketab al-Islamiya; 1991. Vol.4 p.142; Vol.7 p.107. [Persian]
29. Ragheb Esfahani H. Mofradat-e Alfaz-e al-Quran. Beirut: Dar al-Elm, Dar al-Shamiya; 1991. p.421, 490, 823. [Arabic]
30. Mogheri Fiumi A. Al-Mesbah al-Monir fi Gharib al-Sharh al-Kabir lel-Rafe'i. Qom: Manshurat-e Dar al-Razi; No Date. p.345. [Arabic]
31. Mohaghegh Heli J. Al-Ejtehad wa al-Taghlid (Ma'arej al-Osul). Qom: Al al-Bayt Institute (peace be upon them) Publications; 1983. p.221. [Arabic]

32. Ibn Barraj Terablosi A. Al-Mohazzab. Qom: Islamic Publications Affiliated with the Teacher's Community of Qom Seminary; 1985. Vol.1 p.454. [Arabic]
33. Jafari Langaroudi MJ. Al-Faregh (General Encyclopedia of Law). Tehran: Ganj-e Danesh Publications; 2007. Vol.5 p.3388. [Persian]
34. Al-Jawhari Al-Farabi AI. Al-Sihah Taj al-Lugha wa Sihah al-Arabiya. Beirut: Dar al-Elm lil-Milla'in; 1989. Vol.2 p.56. [Arabic]
35. Mostafavi H. Al-Tahghigh fi Kalamat al-Quran al-Karim. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance; 1989. Vol.5 p.188. [Arabic]
36. Firouzi R, Esmaceli M, Motamedi A. The Etymology of Health in the Quran and Hadith. Medical Figh Journal. 5(15-16): 45-65. [Persian]
37. Abbasi M, Rezaee R, Dehghani GH. Concept and situation of the right to health in Iran legal system. MLJ. 2014; 8(30): 183-199. [Persian]
38. Noorbala AA. Psychosocial Health and Strategies for improvement. Iraninan Psychiatry and Clinical Psychology. 17(2): 151-156. [Persian]
39. Firouzabadi M. Ghamoos al-Mohit. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiya; 1994. Vol.7 p.412. [Arabic]
40. Katouzian N. Family Law. Tehran: Publications of the Publishing Company; 2011. Vol.1 p.29. [Persian]
41. Ansari Shirazi GH. Masou'at Ahkam al-Atfal wa Adalateha. Qom: Jurisprudence Center of Imams Athar (peace be upon them); 2008. Vol.1 535-540, 563; Vol.2 p.86. [Arabic]
42. Naraghi Kashani MA. Mostanad al-Shia fi Ahkam al-Shariya. Qom: Al al-Bayt Institute (peace be upon them); 1994. Vol.16 p.167. [Arabic]
43. Mousavi Ameli SH-M. Nihayat al-Maram fi Sharh-e Mukhtasar al-Shar'i al-Islam. Qom: Islamic Publishing Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Community; 1990. Vol.1 p.89. [Arabic]
44. Karaki Ameli (Mohaghegh Sani) A. Jame al-Maqasid fi Sharh-e al-Qawa'id. Qom: Al al-Bayt Institute (peace be upon them); 1993. Vol.12 p.144. [Arabic]
45. Makarem Shirazi N. Al-Nekah. Qom: Publications of Imam Ali bin Abi Talib (peace be upon her) School; 2003. Vol.2 p.33-35. [Persian]
46. Makarem Shirazi N. Anwar Al-Fuqaha - al-Nekah. Qom: Publications of Imam Ali bin Abi Talib (peace be upon her) School; 2004. p.297, 307. [Persian]
47. Ansari Dezfouli M. Al-Makaseb. Qom: Dar al-Zakha'ir Press; 1990. Vol.2 p.78. [Arabic]
48. Koleini Razi M. Al-Kafi. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiya; 1986. Vol.5 p.395, 398. [Arabic]
49. Mousavi Khomeini SR. Tahrir al-Wasila. Qom: Dar al-Elm Press Institute; 1984. Vol.2 p.255. [Arabic]
50. Makarem Shirazi N. women's Legal Rulings. Qom: Publications of Imam Ali bin Abi Talib (peace be upon her) School; 2007. p.144. [Persian]
51. Mousavi Khou'i SA. Menhaj al-Salehin. Qom: Madinat ol-Elm Press; 1989. Vol.2 p.261. [Arabic]
52. Asghari AR, Mohajeri AM, Sanaei H. Resignation from the view of Grand Ayatollah Shabiri Zanjai. Jurisprudential Studies to Ijtihad. 2014; 3(11): 3. [Persian]
53. Hashemi Shahroudi SM. The Culture of Jurisprudence According to the Religion of the Ahl al-Bayt (peace be upon them). Qom: Islamic Jurisprudence Encyclopedia Institute on the Religion of Ahl al-Bayt (peace be upon them); 2005. Vol.3 p.199. [Persian]
54. Mousavi Golpayegani SMR. Hedayat al-Ebad. Qom: Dar al-Quran al-Karim Publications; 1992. Vol.2 p.318. [Arabic]
55. Heli Y. Jame al-Shara'e. Qom: Publications of Seyyed al-Shohada al-Elmiya Institute; 1984. p.442. [Arabic]
56. Shabiri Zanjani SM. Nekah. Qom: Publications of Rai Pardaz Research Institute; 1998. Vol.5 p.1499; Vol.12 p.4195-4196. [Persian]
57. Tabarsi F. Al-Mutallif is one of the Scholars of Disagreement among the Imams of the Salaf and it is Muntakhab al-Khilaf. Mashhad: Islamic Research Academy; 1989. Vol.2 p.168. [Arabic]
58. Mohaghegh Damad SM. Jurisprudence Review of Family Law - Marriage and its Dissolution. Tehran: Islamic Sciences Publishing Center; 2000. [Persian]
59. Tabtabaei Haeri SA. Sharh al-Saghir fi Sharh Mukhtasar al-Nafi - Hadiqat al-Muminin. Qom: Publications of Ayatollah Murashi Najafi Library; 1988. Vol.2 p.811. [Arabic]
60. Eshthardi AP. Madarek al-Orvat. Tehran: Dar al-Osvat lel-Teba'at wa al-Nashr Publications; 1996. Vol.29 p.165. [Arabic]
61. Montazeri Najafabadi HA. Religious in junctions and learning for women. Qom: Mobarak Publications; 2006. p.225-226. [Persian]

62. Al-Hurr Al-Amili M. Wasa'il al-Shia. Qom: Al al-Bayt (peace be upon them); 1988. Vol.30 p.24. [Arabic]
63. Toosi M. Al-Amali. Qom: Dar al-Thakafa lel-Nashr wa al-Tozi; 1993. p.39-40. [Arabic]
64. Eftekharzadeh SZ. The Lived Experience of Women in Early Marriage. Journal of Social Work Research. 2016; 2(3): 108-156. [Persian]
65. Farahmand M, Danafar F, Poorebrahimabadi M. Analysis of the Marital Experiences of the Spouse's Child: Emotional-Intellectual and Powerless Fusion. Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research. 2021; 9(17): 115-145. [Persian]